

زندگی و آثار صمد بهرنگی

نویسنده: فرهاد آزمون

بخش دوم

سخنی چند درباره قصه های صمد

صمد نویسنده رئالیسم اجتماعی است. زیرا آنچه را که می بیند، لمس می کند، تجربه می کند و می چشد (بیان می کند)، نشان می دهد؛ چیزی را که می شود فهمید، فهماند، و می خواهد رئالیسم نیز بماند چون که با دردهای ناشناخته کاری ندارد. صمد تا وقتی که زنده بود دچار چنین دردهایی نشد. شخصیت ها و قهرمانان قصه اش همه از جنس خود ما هستند، مردم کوچه و بازار، بچه هایی که زن بابا دارند، معلمی که در آبادی دور افتاده ای درس می دهد، پسری که با لبو فروشی عهده دار مسئولیت خانواده است، پسری که در رویای داشتن اسباب بازی است و ...

قصه صمد از قصه نویسی سرگرمی بچه ها نیست آگاهی و بیداری آنهاست: "یاشار گریه اش را برید و گفت: صبح دده ام به ننه ام می گفت که تو این خراب شده کسی نیست بگوید که چرا باید فلانیها ذغال نداشته باشند". در قصه هایش تضاد طبقاتی به وفور دیده می شود. صمد معتقد است باید دردها شناخته شوند تا درمانی پیدا شود. در جایی می گوید: "بچه ها باید از بدی ها کم کنید یا آنها را نابود کنید! بر خوبی ها بیفزایید و دوی ناخوشی ها را پیدا کنید یا آنها را نابود کنید. اجتماع امانتی نیست که عیناً حفظ شود." صمد با مردم بود و با مردم بودن را دوست می داشت و نصیحت می کرد: "تو باید دنبال سوژه در درون مردم بگردی، تو دهاتی ها، بچه های ولگرد و فقیر!" صمد نشان می دهد تا دگرگون نماید. نشان دادن برای دگرگون کردن!

کند و کاو در مسائل تربیتی ایران؛ با جمله برتولد برشت شروع می شود: "آن که حقیقت را نمی داند بی شعور است، اما آنکه حقیقت را می داند و آن را دروغ می نامد، تبهکار است!"

در این کتاب، او درباره مشکلات سیستم آموزش و پرورش ایران سخن می گوید. وی معتقد است که کتابهای تربیتی کشورهای دیگر و سیستم آموزشی آنها بدرد ما نمی خورند، و بکار گرفتن و تقلید کورکورانه معیارهای تربیتی غرب، اگر حماقت به حساب نیاید، لااقل کار بیهوده ای است. سخن گفتن از پرونده تحصیلی، بهداشتی، آموزشی و غیره، برای معلم محروم و تو سری خور و از همه جا رانده ای که به اجبار شکم و زیر شکم، نوکری دولت را در دستگاه آموزشی پذیرفته، و فردا با مستی کودکان گرسنه ی برهنه و... سر و کار پیدا می کند، علاوه بر اینکه جز مشت بر آب کوبیدن نیست، می توان آن را حماقتی محض دانست.

بازرسی فرهنگی و انواع و اقسام آن؛ به نظر صمد بازرسی باید برای این باشد که معلوم کند برنامه درسی چه اندازه پیشرفت کرده است، معلم کجا موفق شده و رابطه مدیر و معلم ها بر چه پایه ای است. ناراحتی شان چیست، در راه انجام وظایف خود چه مشکلاتی دارند که محتاج راهنمایی باشند. بهرنگی عقیده دارد بازرسی در اداره های ما فقط یک مفهوم و هدف دارد ثبت و ضبط صورت غایبان و عیب جویی. بازرسی یعنی سوال پیچ کردن شاگرد والسلام. بازرس باید شجاع باشد.

تنبیه بدنی؛ صمد بر آن است که تنبیه بدنی بی مطالعه و بررسی قدغن شده است، و نحوه آن طوری است که معلم ها را سر لج می آورد. قدغن کردن تنبیه بدنی در تمام مدرسه ها اشتباه است! نمی شود همه را با یک چوب زد؛ امکان، اقتضای محل و وضع و رفتار محیط خانوادگی هم باید در نظر گرفته شود.

مشکل کتابهای درسی؛ بهرنگی اعتقاد دارد که کتاب های درسی باید به صورت ایالتی و ناحیه ای طرح و تنظیم گردد و در این کتاب ها از عناصری باید بهره جست که برای کودک روستایی عینی و قابل لمس باشد، نه ذهنی و رویایی. نویسندگان کتابهای درسی معیارهای تهران را در نظر می گیرند و به سراسر ایران تعمیم می دهند. بهتر است از ادبیات عامیانه مناطق مختلف در کتابهای درسی استفاده شود که چیزهای ملموس برای بچه های هر منطقه دارد.

تدریس زبان فارسی در آذربایجان؛ برای بچه های آذربایجان باید روش دیگری در تدریس زبان فارسی در پیش گرفت، و کتاب مخصوص دیگری. باید کسانی این کار را انجام دهند که هر دو زبان، فارسی و ترکی را خوب بدانند. اگر می خواهیم داستانی در کتاب ها بگنجانیم فولکور آذربایجان گنجینه پر ارزشی در اختیارمان می گذارد. قصه گویی در کلاس کمک بزرگی به معلم می کند و بهترین وسیله یاد دادن زبان در کلاس است.

روستا و روستا زاده؛ او خود به شناختن جامعه روستایی همت می گمارد. لازم است که در سازماندهی تربیت معلم روستایی، جامعه ی روستا را به معلم بشناسانیم و او را آماده کنیم که بتواند با ده و دهاتی تا بکند و کنار بیاید، و نیز ارزشهای مذهبی و اجتماعی آنها را به ظاهر هم که شده ارج بگذارد.

زیر میکروسکوپ؛ در این بخش زندگی طبقه کارمند به خصوص معلمان را تجزیه و تحلیل می کند. پدید آمدن بروکراسی در ایران موجب پیدایش طبقه جدیدی با خصوصیات کاملاً متمایز گردیده است. چهره صمد در کند و کاو بسیار انقلابی، خشن، شجاع و دردمند می باشد. کتاب پژوهشی است درباره راه حل یافتن مشکلات اساسی تعلیم و تربیت ما.

مجموعه مقالات صمد بهرنگی؛ شامل مجموعه مقاله ها و یادداشتهای پراکنده صمد بهرنگی است که در روزنامه ها و مجله های مختلف چاپ شده است. مقاله های او تحت عنوان تاریخ، شناخت جهان، هنر و ادبیات، دستورزبان، دیداری از روستاها و نیشخندها و ریشخندها می باشد.

نگاهی به تاریخ؛ این مقاله تحقیق صمد است درباره ی آذربایجان در انقلاب مشروطه. در این مقاله موقعیت و وضعیت بازرگانی، فرهنگی، مذهب و وضع مردم در انقلاب مشروطه بررسی می شود. همچنین از فعالیتهای انجمن ایالتی و مرکز غیبی و فرماندهان آنها به تفصیل سخن گفته می شود. در آخر چنین می توان نتیجه گرفت: انقلاب فرزندان واقعی خویش را می خورد و یا بلعکس فرزندان واقعی انقلاب را می خورند. در ادامه، مقاله ای تحت عنوان سخنی درباره درس تاریخ و ارتباط با محیط و اشیاء دیده می شود.

چند حرف درباره شناخت؛ مقاله علمی درباره شناخت جهان و قدرت عظیم دانش است. انسانی که مسلح به دانش است شکست ناپذیر است. در این مقاله تاکید می شود وقتی که انسان خود را از تمام قیود اجتماعی، سیاسی و دیگر قیودی که او را به بردگی می کشاند رها کند و آقای خود شود، نخست از همه تفوق طلبی ها و برده وار زیستن ها را از میان خواهد برداشت.

صمد شناخت دنیا و اشیاء و پدیده های آن را ممکن می داند و راه آن را در جستجو و تجربه و مشاهده مداوم می داند. اسلحه طبیعت وقتی خنثی می شود که شناخته شود و اختیار و آزادی حقیقی انسان در این است که قوانین حاکم بر طبیعت و اجتماع را بشناسد. در آخر شناختن قوانین طبیعی و اجتماعی برای بهتر و خوشتر زیستن صد در صد ضروری است.

در مرز علوم قدیمه و دانش نو؛ موضوع این مقاله قرون وسطی و رنسانس می باشد. چگونه دانش اروپایی از چنگال اسکولاستیک کلیسایی و قرون وسطایی نجات یافت در این دوران با پیشرفت دانش تحول عظیمی در موارد مختلف به وجود آمد. کره زمین از مرکزیت در آمد، گالیله را خطا کار می نامیدند و... . کار فلسفه قرون وسطایی این بود که علم را با دین سازگار نماید و به تفسیر و تشریح کتاب مقدس پردازد و نشان دهد که هر آنچه که در آن آمده است حقیقت محض است و نمی شود طور دیگری فکر کرد. صمد به بررسی تفکرات داوینچی، ویلیام هاروی، کپرنیک و... می پردازد و تأثیر آنها را بر علم و دانش و پزشکی مورد بررسی قرار می دهد.

شعور، فکر، زبان؛ مقاله دیگری از صمد است. او در این مقاله می گوید کار عامل اساسی تکامل انسان، و باعث ظهور و تکامل شعور اوست، خالق انسان کار است. کار بزرگترین دارایی انسان است و لازمه زندگی تکاملی. تکامل و اصلاح کار، همراه با تکامل شعور بوده است. صمد می گوید: زبان واقعیت مستقیم افکار است. زبان از طریق افکار با واقعیت (نظام هستی) مربوط می شود. در این مقاله صمد به بررسی رابطه ی شعور، فکر و زبان می پردازد.

شعر و اجتماع؛ در یک شعر خوب می توان تأثیر و انعکاس جنبش های فکری معاصر را یافت و بعلاوه شعر خوب با قدرتی که دارد به این افکار صراحت، عمق، و غنای بیشتری می بخشد. شعر خوب نمونه با ارزشی است از دید و برداشت انسانی، طرح، موضوع، بیان و فکر و از خواستها، رنجها و شادیهای تازه اجتماعی که در طلب حقوق خود است سخن می گوید، به صراحت یا به کنایه پراکنده و یا یک جا. صمد شاعری را که نسبت به حادثه ها و خبرهای روز بی اعتنا باشد قبول ندارد و شعر را برای تفنن نمی داند.

نظری به ادبیات امروز (درباره عزاداران بیل)؛ صمد در این مقاله شاعران و نویسندگانی را به باد انتقاد می گیرد که به جای تحقیق و پژوهش و شناخت مردم محیط خویش، سخنان فیلسوف مآبانه، مبهم نویسی و روشن فکر بازی از نوع عرق خوردن و تریاک کشیدن در می آورند، و ادعا می کنند که من دارم از حرمان و یاس و شکست منفجر می شوم، و با این مقدمه جایگاه غلام حسین ساعدی و کارش را در ادبیات معاصر روشن می کند. صمد، ساعدی را پژوهنده و محقق می داند که با مردم است. در ادامه عقیده دارد که فهم داستان عزاداران بیل برای افراد کم سواد و عادی مشکل است و نمی شود این قشر را نادیده گرفت.

شاعر و منتقد؛ صمد عقیده دارد منتقد شعر البته باید خود شاعر باشد اما لازم نیست که حتما شاعر بسیار خوبی باشد. **ادبیات و فولکور آذربایجان؛** تحقیق و جستجوی صمد درباره ادبیات شفاهی آذربایجان است. ما هرگز نمی توانیم خدمات عظیم توده مردم را که به تکامل معنوی نوع بشر کرده اند نادیده بگیریم. توده مردم، نخستین شاعران و فیلسوفان ستایش کنندگان زیبایی و زندگی هستند. فرهنگ و علم همواره از کار و کوشش خلاقه توده مردم تغذیه می کند. توده مردم، خالق حماسه های بلند و افسانه های خیال انگیز و ترانه های دلپذیر و رقص های رویایی است.

هنرمندان بزرگ همیشه زیبا ترین آثارشان را براساس فرهنگ توده به وجود آورده اند. شعر، موسیقی، داستان و رقص همیشه از فولکور تغذیه کرده اند و باز خواهند کرد. صمد غنا و تنوع در فولکور آذربایجان را ناشی از ذوق و اندیشه خلاق توده مردم و عوامل جغرافیایی و تاریخی و بعضی از چیزهای دیگر می داند. قصه و داستان رکن بزرگی در فولکور آذربایجان است.

مشخصات قهرمان در افسانه های آذربایجان؛ صمد می گوید افسانه قسمت مهمی از فولکور است و در افسانه ها علاوه بر چیزهای دیگر که عموماً از فولکور عاید جامعه شناسان و غیره می شود، می توان بهترین و اصیل ترین نثر زبان را پیدا کرد.

خصوصیات قهرمان در افسانه های آذر بايجان؛

۱- **کچل؛** کچل یکی از جالب ترین و زنده ترین و اصیل ترین چهره های افسانه های آذربایجان است. کچل سمبل فرد محروم و زجر دیده ی اجتماع است که همیشه در آرزوی نیک بختی سوخته، و خواسته است که روزی خود فرمانروای خویش باشد.

۲- **وزیر؛** از چهره های منفی آذربایجان است. او مردی است چاپلوس و موذی و پول پرست که هیچ میانه خوبی با طبقات پایین اجتماع ندارد.

۳- **دیو؛** دیوهای آذربایجان خیلی پر زور و در عین حال سخت پخمه اند.

۴- **روباه و گرگ؛** روباه حقه باز و گرگ خشمگین، درنده و دست و پا چلفتی است.

عاشیق شعری؛ عاشیق نوازنده وخواننده ی دوره گردی است که با ساز و آواز خود عروسی ها و مجالس جشن روستاییان و قهوه خانه ها را همراه با دف و سُرنا رونق می بخشد و داستان های عاشقانه، رزمی و فولکوریک می سراید.

ساری عاشیق؛ از زندگی تلخ و پر محنت فقرا و ظلم بی حد امیران و مسائل سیاسی و اجتماعی زمان سخن می گوید.

نخستین تروپهای تناتری در آذربایجان؛ بررسی تاریخ تناتر در شهر تبریز است.

دیداری از روستاها؛ حاصل سفر صمد به همراه دوستش بهروز دهقانی از آبادی های مختلف است. صمد با دیدی مو شکافانه و بسیار صادقانه نگاهی به ساختمانها، مذهب، کار، فرهنگ، بهداشت، و جمعیت روستاها می اندازد. با مردم به گفتگو می نشیند. در باره زندگی و کار و کشاورزی و دامداری فرازهایی را مطرح می کند.

نیشخندها و ریشخندها؛ عنوان آخرین مقاله کتاب است. آئین نامه دبستانها را به تمسخر می گیرد، و با دیدی انتقادی به بخشنامه ها و دستور العملها می نگرد.

نوعی نویسندگی؛ کتابهای بی محتوا را به مسخره می گیرد. باید جایزه ای به نام جایزه کثافتکاری های متفرقه نوبل هم در کار باشد! در مقاله های کتاب انشاگری و راهنمای شهر تبریز و آقای چوخ بختیار، هنر نزد ایرانیان است و

بس، نسخه خوشبختی، موضوع و مضامین مختلفی از قبیل کتابهایی که در زمینه انشاگری نوشته، طبقه ی کارمند و راه خوشبخت شدن و مفاد رشته های تحصیلی انتقاد و بازخواست می شود.

نامه ها؛ به صورت کتابی به کوشش اسد بهرنگی جمع آوری شده است. نامه ها مربوط به دوره های مختلف زندگی صمد است. او این نامه ها را برای افراد مختلف نوشته است نامه ها به چهار گروه تقسیم می شوند.

الف - نامه های او برای شاگردان و دوستان

ب - نامه های اداری که صمد به عناوین مختلف نوشته و نسخه ای از آنها را برای خود نگاه داشته است. این نامه ها از نظر این که شاید در شناسایی صمد و محیط و زمان او کمک کند آورده شده است.

ج - نامه هایی که برای برادرش اسد نوشته است.

د - نامه هایی که برای دوستش یوسف نوشته است.

صمد در نامه هایش همه را تشویق به خواندن کتاب می کند، و کار موفق را کاری می داند که موقتی نباشد، بلکه دارای استمرار باشد. در یکی از نامه ها می نویسد: سعی کن بی اعتنا باشی، اما نه این که کار نکنی و بیکاره باشی. غرض رفتن است نه رسیدن، زندگی کلاف سر در گمی است، به هیچ جا راه نمی برد. اما نباید ایستاد. با اینکه می دانیم نخواهیم رسید، نباید ایستاد وقتی هم که مردیم بدرک!

ترجمه؛ صمد بهرنگی در عمر کوتاه ولی پر بارش آثاری از عزیز نسین و شاعران معاصر فارسی و چند نویسنده ترک نیز ترجمه کرده است. شعرهایی که از شاعران بزرگ معاصر، شاملو، اخوان، فروغ فرخزاد، نیما و م. آزاد، ترجمه کرده است، آشنایی و تسلط او به زبان ترکی را نشان می دهد.

شخصیت و زندگی صمد؛ کوشیدیم که بیوگرافی، قصه ها، مقاله ها، نامه ها و... را بررسی کنیم، اما سخن گفتن در مورد زندگی و شخصیت صمد کاری است بس دشوار. احساس عجز و کوچکی بسیاری می نمایم. صمد چه از دوران کودکی که زندگی بسیار سختی داشت و مجبور بود کار کند و با اولین نوشته اش در روزنامه ی دیواری مدرسه به نام خنده که قوانین خشک دانش سرا را به تمسخر می گرفت، همواره در جستجوی علت دردها و رنج ها و محرومیتهای خود و مردمش بود. شغل معلمی را انتخاب کرد چون اعتقاد داشت از هر کار دیگر بهتر است، امکاناتش هم بیشتر است. صمد با مردم بود، مردم کوچه و بازار، کارگران، زحمتکشانش و... او با مردم بودن را دوست داشت. خود را شناخت، مردم را شناخت، ظلم را شناخت، و با فقر مالی و فقر فرهنگی مبارزه کرد.

برادرش اسد می گوید: از بچگی شروع به کتاب خواندن کرد، بعد چند تا کتاب برای بچه ها نوشت، سحر خیز بود، همیشه مطالعه می کرد، معلم روستاها شد. سال ها درآبادی های مختلف با عشق و تعهدی بی نظیر درس داد. روزهای تعطیل کیفیتش را پر کتاب می کرد و به بچه ها امانت می داد. حالت کتابخانه سیاری را داشت. چه رنج فراوانی را که برای جمع آوری ادبیات شفاهی فولکور آذربایجان متحمل نشد. به دور افتاده ترین آبادیها رفت. آبادی هایی که تا زانو لجن بالا می آمد. از هیچ چیز نمی هراسید. مهربان و مظلوم بود. تعهد صمد، انگشت حیرت بر دهان تمامی روشنفکران ایران گذاشت.

غلامحسین ساعدی تأثیر صمد را بر معلمین شهرستان ها، روستاها و کودکان می داند. ساعدی می گوید شاهکار او زندگی بود.

جلال آل احمد هم (مانند نیما که در رثائش درماند)، در داغ صمد می ماند و در آخر می گوید، می خواهم چو بیندازم که صمد عین آن ماهی سیاه کوچک از راه ارس خود را به دریا رسانده است تا روزی از نو ظهور کند. احمد شاملو عقیده دارد که اگر به حقیقت احترام می گذاریم، حق این است که صمد از ما نیست! او زندگی سرشار از محرومیت صمد را پذیرفتن ریاضتی می داند که شهادت شهادی همچون منصور حلاج در برابر آن به حلاوت عروسی با دختر زیبای قارون است.

صمد چهره حیرت انگیز تعهد بود. تعهدی که به حق می باید با صفات غول و هیولا توصیف شود "غول تعهد! هیولای تعهد!". صمد به مفهومی بسیار عمیق، گسترده و دست نیافتنی و زیبا می رسد. انسان باید برای زندگی تلاش کند و این تکاپو و تلاش بد نیست اما بهتر است که بهترین کوشش خود را برای دیگران بگذارد، حتی بدون توقع هیچ گونه پاداشی، این یعنی قهرمانی و یا شاید اسطوره شدن.

آندره مالرو می گوید: زندگی هیچ ارزشی ندارد ولی هیچ چیز هم ارزش زندگی را ندارد. هدف فلسفه، ادبیات، هنر، ادیان، علوم پزشکی و غیره، همه مگر نه اینکه برای بهتر زندگی کردن است. انسانی از زندگی خود با همه ارزش هایش می گذرد تا تأثیر در زندگی دیگران داشته باشد، و در نهایت با ایثار تمام زندگی و مرگش اثر گذار می شود. والا ترین هنر در زیبا ترین زندگی است. صمد توانایی دست یافتن به این زیبایی را داشت.